

## زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۶، شماره ۲، پیاپی ۹ (بایز و زمستان ۱۴۰۰) شماره صفحات: ۱ - ۳۵

### تحلیل حرکت فعل در گویش بلوچی سرحدی: رویکردی زایشی

عباسعلی آهنگر<sup>۱\*</sup>، محدثه سلطانی‌نژاد<sup>۲</sup>

۱. استاد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

۲. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

#### چکیده

ماهیت حرکت فعل در زبان‌های گوناگون از منظر نحوی و صرفی با رویکرد زایشی توسط زبان‌شناسان مختلف بررسی و تحلیل شده است. از منظر نحوی می‌توان به شواهد نحوی هم‌چون مطابقت مشخصه زمان و تصریف فعل سبک از نظر قدرت با استفاده از آزمون‌های حذف گروه فعلی و جابه‌جایی مفعول استناد کرد. همچنین، از منظر صرفی غنی‌بودن تصریف به دلیل مطابقت فعل با فاعل در اول شخص و دوم شخص مفرد و جمع در یکی از زمان‌های گذشته، حال و آینده و همچنین، وجود ساخت تصریف دو جزئی شاهی بر حرکت فعل هستند. هدف پژوهش حاضر تبیین ماهیت حرکت فعل در گویش بلوچی سرحدی بر اساس تلفیقی از شواهد نحوی و صرفی با رویکرد زایشی است. در این راستا، داده‌های پژوهش حاضر از طریق ضبط گفتار آزاد و مصاحبه با ۱۵ مرد بی‌سواد گویشور بلوچی سرحدی ساکن در مناطق پشت‌کوه و گرنجین شهرستان خاش گردآوری شدند. بر اساس شواهد نحوی، یافته‌ها نشان داد که مشخصه تصریف (زمان) فعل در گویش بلوچی سرحدی قوی و انگیزه حرکت فعل است. حضور گروه تصریف دو جزئی در نتیجه جابه‌جایی مفعول نیز عامل دیگری در تأیید حرکت فعل است. علاوه بر این، بررسی شواهد صرفی نشان داد که قوی‌بودن تصریف فعل به دلیل مطابقت فعل با فاعل اول شخص و دوم شخص مفرد و جمع در زمان گذشته و غیرگذشته و همچنین، حضور تکواژ زمان و مطابقت به طور همزمان در فعل مؤید حرکت فعل در این گویش است.

#### تاریخچه مقاله:

دریافت: ۱۷ دی‌ماه ۱۴۰۰

پذیرش: ۲۲ اسفندماه ۱۴۰۰

#### واژه‌های کلیدی:

حرکت فعل  
رویکرد زایشی  
گویش بلوچی  
سرحدی  
شواهد نحوی  
شواهد صرفی

## ۱. مقدمه

تبیین ماهیت حرکت فعل در زبان‌های مختلف همچنان مسئله‌ای بحث‌برانگیز است. در این نوع حرکت، فعل به منظور بازبینی مشخصه تصریف (زمان) قوی به هسته نقشی بالاتر حرکت می‌کند. در پژوهش‌هایی که عموماً در راستای مشخص کردن حرکت فعل با رویکردی زایشی انجام گرفته‌اند، از استدلال‌های نحوی و صرفی استفاده می‌شود. از میان پژوهش‌های مربوط به حرکت فعل در زبان‌های غیرایرانی از منظر رویکرد زایشی با استفاده از استدلال‌های نحوی می‌توان به اموندز<sup>۱</sup> (۱۹۷۸)، پولاک<sup>۲</sup> (۱۹۸۹)، دن‌دیکن<sup>۳</sup> (۱۹۹۶)، اگاوا<sup>۴</sup> (۲۰۰۱)، رابرتز<sup>۵</sup> (۲۰۰۱)، اجر<sup>۶</sup> (۲۰۰۳)، ردفورد<sup>۷</sup> (۲۰۰۹) اشاره کرد. از جمله پژوهش‌های انجام گرفته در ارتباط با حرکت فعل در زبان‌های غیرایرانی با توجه به استدلال‌های صرفی، می‌توان پژوهش‌های کاسمیر<sup>۸</sup> (۱۹۸۶)، پلاتزاک<sup>۹</sup> (۱۹۸۸)، پلاتزاک و هومبرگ<sup>۱۰</sup> (۱۹۸۹)، روبرتز (۱۹۹۳، ۱۹۹۹)، رورباچر<sup>۱۱</sup> (۱۹۹۴)، ویکنر<sup>۱۲</sup> (۱۹۹۵)، بوبالیک<sup>۱۳</sup> و ترنس<sup>۱۴</sup> (۱۹۹۸)، و کانمان<sup>۱۵</sup> (۲۰۰۰) را نام برد.

همچنین، حرکت فعل در برخی از زبان‌های ایرانی از جمله فارسی و کردی سنندجی مورد بررسی قرار گرفته است. این در حالی است که بر اساس بررسی نگارندگان هیچ پژوهشی در این زمینه در زبان بلوچی و گویش‌های آن انجام نگرفته است. در پژوهش‌های مرتبط با حرکت فعل در زبان‌های ایرانی، پهلوان‌نژاد و همکاران (۱۳۸۹) و درزی و انوشه (۱۳۸۹) از استدلال‌های

---

<sup>1</sup> Emonds

<sup>2</sup> J. Y. Pollock

<sup>3</sup> M. Den Dikken

<sup>4</sup> Y. Ogawa

<sup>5</sup> I. Roberts

<sup>6</sup> D. Adger

<sup>7</sup> A. Radford

<sup>8</sup> W. Kosmeijer

<sup>9</sup> C. Platzack

<sup>10</sup> A. Holmberg

<sup>11</sup> B. W. Rohrbacher

<sup>12</sup> S. Vikner

<sup>13</sup> J. D. Bobaljik

<sup>14</sup> H. Thráinsson

<sup>15</sup> O. Koenenman

نحوی استفاده کرده‌اند. عثمانی و همکاران (۱۳۹۹) حرکت فعل را از منظر مشخصه قوی و الگوی بوبالیک و ترنس (۱۹۹۸) بررسی کردند که تلفیقی از استدلال‌های نحوی و صرفی است. در همین راستا، با در نظر گرفتن این‌که فعل اصلی در گویش بلوچی سرحدی در آخر جمله قرار می‌گیرد، تعیین حرکت فعل اصلی و ارتقای آن به جایگاه بالاتر با توجه به ترتیب کلمه‌های این گویش به راحتی قابل تبیین نیست. در این پژوهش تلاش می‌شود تا به صورت تلفیقی از آزمون‌های نحوی و صرفی برای اثبات حرکت فعل در گویش سرحدی بلوچی استفاده شود. به این منظور، با استناد به آزمون‌های نحوی از جمله حذف گروه فعلی در جمله‌های پاسخ کوتاه براساس اجر (۲۰۰۳) و جابه‌جایی مفعول براساس بوبالیک و ترنس (۱۹۹۸) و همچنین شواهد صرفی براساس الگوی رورباچر (۱۹۹۴) مبنی بر تمایز اول شخص و دوم شخص مفرد و جمع در یکی از زمان‌ها در صرف فعل و بوبالیک و ترنس (۱۹۹۸) مبنی بر حضور همزمان تکواژ زمان و مطابقه می‌توان حرکت فعل را در این گویش نشان داد. بر این اساس، هدف این مطالعه پاسخ به این پرسش است که آیا می‌توان حرکت فعل در گویش بلوچی سرحدی را با رویکرد زایشی تبیین کرد یا خیر.

به طور کلی، زبان بلوچی از خانواده زبان‌های غربی شمالی ایرانی است (دبیرمقدم، ۱۳۹۲). گویش بلوچی سرحدی از گویش‌های غربی زبان بلوچی است که در بخشی از ترکمنستان، شرق ایران و در نواحی خراسان، گلستان، سیستان، بخش‌های شمالی بلوچستان و شهرهای زاهدان و خاش، افغانستان جنوبی و جنوب غربی پاکستان صحبت می‌شود. زبان بلوچی مانند زبان فارسی زبانی SOV<sup>۱</sup> است. به این معنی که ترتیب کلمه‌ها در این زبان به صورت فاعل، مفعول و فعل است. ویژگی مشترک دیگر این زبان با زبان فارسی در ضمیرانداز بودن هر دوی این زبان‌ها است. همچنین، مقوله زمان دستوری در این زبان، به صورت گذشته و غیرگذشته صرف می‌شود (جهانی<sup>۲</sup> و کرن<sup>۳</sup>، ۲۰۰۹). این زبان و به خصوص گویش بلوچی سرحدی دارای نظام حالت فاعلی-مفعولی و نظام حالت کنایی گسسته<sup>۴</sup> است. به این معنی که در زمان‌هایی که فعل از

<sup>۱</sup> Subject Object Verb

<sup>۲</sup> C. Jahani

<sup>۳</sup> A. Korn

<sup>۴</sup> Split Ergativity

ستاک حال ساخته می‌شود، ساخت فاعلی (مفعولی)، و در زمان‌هایی که فعل با ستاک گذشته ساخته می‌شود، علاوه بر ساخت فاعلی (مفعولی)، ساخت کنایی گسسته نیز به کار برده می‌شود (جمال‌زهی، ۱۳۹۰). بر مبنای جهانی و کرن (۲۰۰۹) واژه‌های زبان بلوچی شامل /  $\bar{u}$ ,  $u$ ,  $\bar{I}$ ,  $\bar{I}$ ,  $\bar{e}$ ,  $\bar{o}$ ,  $\bar{e}$  و با توجه به اختلاف برخی همخوان‌ها در گویش‌های این زبان، همخوان‌های گویش‌های بلوچی غربی عبارتند از:

/p, t, t̥, č, k, b, d, d̥, j, g, (f), s, š, (x), h, z, ž, (g), m, n, r, r̥, l, w, y/

سازمان‌بندی کلی این پژوهش بدین صورت است: پس از مقدمه، در بخش دوم به ارائه پیشینه کوتاهی از پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه حرکت فعل در زبان‌های غیرایرانی، ایرانی و زبان بلوچی پرداخته می‌شود. در بخش سوم، چارچوب نظری پژوهش معرفی می‌شود. بخش چهارم در بردارنده تحلیل و بحث درباره ماهیت حرکت فعل در گویش بلوچی سرحدی است. سرانجام، در بخش پنجم، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پژوهش ارائه خواهد شد.

## ۲. پیشینه پژوهش

هدف پژوهش حاضر تبیین ماهیت حرکت فعل براساس تلفیقی از شواهد نحوی و صرفی در گویش بلوچی سرحدی است. در این راستا، ابتدا به معرفی برخی از مطالعات حرکت فعل در زبان‌های غیرایرانی پرداخته می‌شود. سپس، به مطالعات صورت گرفته در خصوص حرکت فعل در زبان‌های ایرانی اشاره خواهد شد. در آخر نیز با در نظر گرفتن این مسئله که تاکنون چنین پژوهشی در گویش بلوچی سرحدی انجام نگرفته و پژوهش‌های انجام شده در زبان بلوچی بیش تر در حوزه توصیف واج‌ها، ساخت‌واژه و نحو این زبان و گویش‌های آن بوده‌اند، برخی از پژوهش‌های انجام گرفته در این حوزه‌ها معرفی می‌شوند که به تشخیص نگارندگان به این پژوهش مرتبط می‌باشند.

<sup>۱</sup> جهت حفظ امانت نشانه‌های واجی در این بخش و بخش پیشینه پژوهش به همان صورتی که در اثر مورد نظر به کار رفته، آورده شده‌اند. در واج‌نویسی داده‌های پژوهش حاضر از نشانه‌های آوایی IPA استفاده می‌شود.

## ۱-۲. پژوهش‌های مربوط به حرکت فعل در زبان‌های غیرایرانی

در این بخش برخی از پژوهش‌های صورت گرفته توسط پژوهشگران خارجی در زبان‌های غیرایرانی در مورد حرکت فعل با استناد به شواهد نحوی و صرفی معرفی می‌شوند.

### ۱-۱-۲. پژوهش‌های مربوط به حرکت فعل با استناد به شواهد نحوی

اولین مطالعه انجام گرفته در حوزه حرکت فعل، اموندز (۱۹۷۸) است که به معرفی حرکت فعل در زبان فرانسه اختصاص دارد. اموندز (۱۹۷۸) معتقد است در زبان فرانسه برخلاف انگلیسی قاعده خروج فعل از گروه فعلی وجود دارد. استدلال وی مبنی بر حرکت فعل در زبان فرانسه براساس فرضیه فعل پیچیده شاخه سمت چپ<sup>۱</sup> (V (V) \_ V) است که به دلیل حضور عناصری مانند قیدها، نفی و سورهای شناور قبل از فعل اصلی در لبه سمت چپ فعل در این زبان، نتیجه می‌گیرد که فعل در زبان فرانسوی حرکت می‌کند.

پولاک (۱۹۸۹) تفاوت زبان انگلیسی و فرانسه را با بررسی نحو جمله‌های منفی و پرسشی، قیدها، سورهای شناور نشان می‌دهد. وی با شواهد (۱) که همه بندهای زماندار هستند، مدعی حرکت فعل در زبان فرانسه و عدم وجود این حرکت در زبان انگلیسی معاصر می‌شود.

1. (i) a. \*John likes not Mary.  
b. Jean (n') aime pas Marie.
- (ii) a. \*Likes he Mary?  
b. Aime-t-I l'Marie?
- (iii) a. \*John kisses often Mary.  
b. Jean embrasse souvent Marie.  
c. John often kisses Mary.  
d. \*Jean souvent embrasse Marie.
- (iv) a. \*My friends love all Mary.  
b. Mes amis aiment tous Marie.  
c. My friends all love Mary.  
d. \*Mes amis tous aiment Mari (Pollock, 1989: 376).

<sup>1</sup> Verbal-complex left-branching hypothesis

از دید پولاک (۱۹۸۹)، جمله (i-a) در زبان انگلیسی به این دلیل غیردستوری است که فعل باید حرکت کرده باشد تا در جایگاه قبل از "not" قرار بگیرد؛ اما این حرکت در زبان انگلیسی معاصر رخ نمی‌دهد، در حالی که معادل این جمله در زبان فرانسوی به دلیل وجود حرکت فعل، دستوری است. جمله (ii-a) نیز غیردستوری است زیرا جابه‌جایی فاعل و فعل کمکی در زبان انگلیسی به حرکت فعل کمکی از جایگاه هسته‌ی زمان به هسته‌ی متمم‌نما وابسته است. بدین ترتیب، اگر فعل در جایگاه قبل از فاعل قرار گیرد، رسیدن به این جایگاه برای فعل منوط به حرکت ابتدایی فعل به گره تصریف است. در مقابل، معادل فرانسوی این جمله به دلیل بیان شده دستوری است. علت نادرستی بودن جملات انگلیسی و فرانسه در مثال (iv-a) و (iv-d) این است که هیچ‌کدام از دو زبان اجازه حرکت سور شناور را به جایگاه قید نمی‌دهند.

بورر<sup>۱</sup> (۱۹۹۵) با استفاده از برخی شواهد نحوی<sup>۲</sup> مدعی حرکت فعل در زبان عبری می‌شود. برای مثال، او با شاهد آوردن از سورهای شناور بیان می‌کند زبان عبری مانند زبان فرانسه اجازه ابقای سور در جایگاه اولیه فاعل (درون گروه فعلی) را می‌دهد. شاهد زبانی (۲) ابقای سور "kulam" «همه» را نشان می‌دهد.

2. a: ha-yeladim 'axlu kulam'et ha-tapuxim.

The-children ate all ACC the apple.

b: ha-yeladim kulam 'axlu'et ha-tapuxim.

The-children all ate-ACC the apple (Borer, 1995: 551).

در جمله (2a) گروه اسمی "ha-yeladim" «کودکان» از جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی به جایگاه مشخص‌گر گروه زمان ارتقا یافته است. در حالی که سور درون گروه فعلی ابقا شده است. او معتقد است بدون ارتقای فعل، ناپیوستگی<sup>۳</sup> گروه فعلی و سور "kulam" را نمی‌توان توجیه کرد.

<sup>1</sup> H. Borer

<sup>۲</sup> بنا به ضرورت و همچنین محدودیت تعداد کلمات در مقاله، از آوردن دیگر شواهد نحوی این پژوهش خودداری شد. خوانندگان برای اطلاعات بیشتر می‌توانند به مقاله بورر (۱۹۹۵) رجوع کنند.

<sup>3</sup> Discontinuity

## ۲-۱-۲. پژوهش‌های مربوط به حرکت فعل با استناد به شواهد صرفی

رورباچر (۱۹۹۴) حرکت فعل را در زبان‌های ژرمنی به جایگاه هسته گروه تصریف براساس شواهد صرفی بررسی می‌کند. او با احتساب این‌که واژگان تنها شامل عناصر ارجاعی هستند و ویژگی ارجاعی تصریف همان شمار و شخص هستند، معتقد است که پارادایم وندهای تصریفی که اول شخص، دوم شخص و مفردبودن را نشانه‌گذاری می‌کنند، در واژگان قرار دارند. آن‌ها در هسته تصریف درج می‌شوند و انگیزه حرکت فعل از هسته گروه فعلی به هسته گروه تصریف هستند. از این رو، حرکت فعل در زبان‌هایی رخ می‌دهد که از منظر تصریف ویژگی اول شخص و دوم شخص را در شمار مفرد و جمع در یکی از زمان‌ها به صورت متمایز نشانه‌گذاری کند. همچنین، زبان‌های انگلیسی و اسکاندیناوی<sup>۱</sup> زمانی حرکت از هسته گروه فعلی را به هسته گروه تصریف از دست داده‌اند که ویژگی ارجاعی نشانه‌گذاری تمایزات مذکور را متوقف کرد. ویکنر (۱۹۹۵) حرکت و تصریف فعل در همه زمان‌ها در زبان‌های ژرمنی را نقد و بررسی کرده است. بر اساس این مطالعه، حرکت فعل به جایگاه بالاتر یعنی جایگاه اولیه تولید تصریف، به قدرت تصریف وابسته است. همچنین، حضور تصریف به تنهایی نمی‌تواند انگیزه حرکت فعل از هسته گروه فعلی به هسته گروه تصریف باشد بلکه این تصریف باید قوی باشد. وجود تصریف قوی نیز به تنهایی نمی‌تواند راه‌گشا باشد تا زمانی که به پرسش (چه میزان از تمایزات صرفی برای تعریف قوی بودن مناسب خواهد بود) پاسخ داده نشود، نمی‌توان با اطمینان از حرکت فعل سخن گفت، زیرا زبان فاروسی<sup>۲</sup> با وجود داشتن تصریف، فاقد حرکت فعل است. جدول (۱) تصریف فعل «شنیدن» در زبان‌های آلمانی، فاروسی و فرانسه را نشان می‌دهد.

جدول (۱)

صرف فعل در زبان‌های آلمانی، فاروسی و فرانسوی (ویکنر، ۱۹۹۵: ۱۹۱)

	German	Faroese	French
Infintive	Hören	Hoyra	couter é
Imperative			
Sing	Hör	Hoyr	couteé

<sup>۱</sup> Scandinavian<sup>۲</sup> Faroese

PL	Hört	Hoyri(ð)	coutezé
Participles			
Present	Hörend	Hoyrandi	écoutant
past	gehört	Hoyrt	écouté
Present			
1st sing	Ich höre	Eg hoyri	j' écoute
2 <sup>nd</sup> sing	du hörst	tú hoyrir	tu écoutes
3 <sup>rd</sup> sing	er hört	hann hoyrir	il écoute
1 <sup>st</sup> pl	wir hören	vit hoyra	nous écoutons
2 <sup>nd</sup> pl	ihr hört	tit hoyra	vous écoutez
3 <sup>rd</sup> pl	sei hören	tey hoyra	ils écoutent

ویکتر (۱۹۹۵) به نقل از پلاتزاک (۱۹۸۹) و پلاتزاک و هومبرگ (۱۹۸۹) بیان می‌دارد حرکت فعل به هسته تصریف با وجود تمایز بین اشخاص مختلف محقق می‌شود. این مسئله به دلیل عدم مشاهده تمایز شخص و در نتیجه عدم حرکت فعل در زبان نروژی از سوی پلاتزاک (۱۹۸۹) و پلاتزاک و هومبرگ (۱۹۸۹) مطرح شد. اما باز هم این ادعا، وجود حرکت خلاف واقع فعل در زبان فاروسی را پیش‌بینی می‌کرد. ویکتر (۱۹۹۵) در ادامه نقد مطالعات پیشین یادآور می‌شود که رابرتز (۱۹۹۳) با مشاهده زبان‌های نروژی و عدم وجود وند پایانی جمع در این زبان‌ها که فاقد حرکت فعل هستند، ادعا می‌کند انگیزه حرکت فعل تمایز حاضر در نشانه جمع در نظر گرفته شود. ویکتر (۱۹۹۵) با بیان این مسئله که زبان فاروسی تمایز جمع را در وند پایانی نشان می‌دهد، اما فاقد حرکت فعل است، پیشنهاد می‌کند که علاوه بر استدلال صرفی معرفی شده توسط رورباچر (۱۹۹۴) مسئله دیگری را نیز باید در نظر گرفت. از این رو، با قبول پیشنهاد رورباچر (۱۹۹۴)، بیان می‌کند که یک زبان با ترتیب کلمه‌های (فاعل-فعل-مفعول) حرکت فعل را درون خود دارد اگر و فقط اگر تصریف فعل در تمام زمان‌ها در اول شخص و دوم شخص مفرد و جمع نشانه‌گذاری شود.

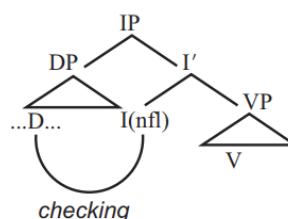
بوبالیک و ترنسن (۱۹۹۸) با تلفیق شواهد نحوی و صرفی به ارائه استدلال‌هایی مبنی بر حرکت فعل به جایگاه هسته گروه زمان بر اساس نظریه اصول و پارامترها می‌پردازند. فرض کلی آن‌ها این است که فعل و تصریف ویژگی‌های صوری دارند که باید با یکدیگر بازبینی شوند. در نمودار (۱) تصریف و گروه فعلی با یکدیگر رابطه موضعی یا، به بیان دیگر، رابطه هسته-متمم دارند. بنابراین، بازبینی مشخصه بین گروه فعلی و تصریف مجاز است. در نمودار (۲) نیز بازبینی



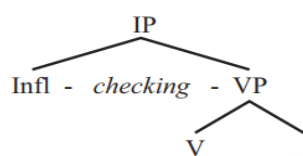
مشخصه بین هسته گروه حرف تعریف و تصریف امکان‌پذیر است، در صورتی که گروه حرف تعریف در مجاورت/ جایگاه موضعی با تصریف قرار گرفته باشد.

نمودار ۲: بازبینی مشخصه هسته گروه

حرف تعریف و تصریف



نمودار (۱) بازبینی مشخصه فعل و تصریف



آن‌ها، با قبول این فرض‌ها، بر این باورند که وجود گروه تصریف جایگاه بالاتر از گروه فعلی یک اصل جهانی نیست، به عبارت دیگر، وجود گروه مطابقه تنوع پارامتری محسوب می‌شود. در این راستا، به عقیده آن‌ها زبان‌های دارای تصریف دوجزئی یا گروه مطابقه حرکت فعل به هسته بالاتر را مجاز می‌دانند و زبان‌های فاقد تصریف دوجزئی، فاقد حرکت فعل هستند. آن‌ها با آوردن شواهد جایگاه مفعول یا فاعل اضافه و وندهای چندگانه تصریفی حرکت فعل را در زبان‌های ژرمنی اثبات می‌کنند. به باور آن‌ها، زبان‌های با تصریف دوجزئی جایگاه‌های مشخص‌گر بیشتری دارند. در مثال (۳)، جابه‌جایی مفعول و گذر از برخی قیدها، نفی جمله یا سورهای شناور به سمت چپ گروه فعلی در زبان ایسلندی نشان داده می‌شود.

### 3. Object Shift in Icelandic

a. E'g las þrja' r bækuri ekki ti

I read three book-pl not

'I didn't read three books.'

b. E'g las ekki þrja' r bækur

I read not three book-pl

'I didn't read three books.' (Bobaljik & Thrainsson, 1998: 53)

مثال (۳) شاهد تجربی نمایان‌گر وجود گروه مطابقه مفعولی است. در حقیقت، گروه مطابقه

مفعولی بین گروه فعلی و گروه زمان قرار می‌گیرد. بنابراین، فعل مجبور به حرکت به هسته گروه

زمان است تا در موقعیت موضعی با گروه زمان برای بازبینی مشخصه خود قرار گیرد. دومین ویژگی زبان‌های با تصریف دوجزئی و، در نتیجه، حرکت فعل حضور هسته‌های بیش‌تر در گره تصریف نسبت به زبان‌های تصریف ساده است. این شواهد برگرفته از ابعاد صرفی تصریف است. آن‌ها معتقدند که نمی‌توان تعریف دقیقی از تصریف غنی بنا به مطالعات گذشته داد. در نتیجه، پیشنهاد می‌کنند که زبان‌های حاوی نشانه زمان و مطابقه به طور همزمان در افعال خودایستا تصریف دوجزئی دارند. برای نمونه، کلمه ایسلندی “kōstu-ðu-m” (انداختن-گذشته-اول شخص مفرد) نشانه زمان و مطابقه را به طور همزمان در فعل رمزگذاری می‌کند، بنابراین، فعل در این زمان به هسته گروه زمان حرکت می‌کند.

## ۲-۲. پژوهش‌های مربوط به حرکت فعل در زبان‌های ایرانی

شمار پژوهش‌هایی که حرکت فعل را در زبان‌های ایرانی در چارچوب دستور زایشی بررسی کرده‌اند، اندک است. پهلوان‌نژاد و همکاران (۱۳۸۹) کارکرد گروه نقشی زمان را در زبان فارسی از منظر کمینه‌گرایی بررسی می‌کنند. بنا به دیدگاه آن‌ها، مشخصه تصریف فعل سبک در زبان فارسی قوی است. آن‌ها برای اثبات این مسئله شواهد حذف گروه فعلی و پرسش تائیدی را معرفی کردند. مثال (۴) شاهد حذف گروه فعلی و مثال (۵) شاهد پرسش تائیدی نشان‌دهنده مشخصه تصریف قوی فعل سبک و در نتیجه حرکت فعل در زبان فارسی است.

۴. چه کسی شیشه را شکست؟ من [گروه فعلی بالا] [vp] شکستم (پهلوان‌نژاد و

همکاران، ۱۳۸۹: ۸۰).

۵. طلاق ضربه بزرگی به جامعه می‌زند. نمی‌زند؟ (پهلوان‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۲).

درزی و انوشه (۱۳۸۹) در چارچوب کمینه‌گرایی به مطالعه حرکت فعل در زبان فارسی می‌پردازند. آن‌ها در تبیین داده‌های زبان فارسی از شواهد حذف گروه فعلی، محمول‌های مرکب و پرسش‌های تائیدی به منظور اثبات قوی بودن مشخصه تصریف بهره می‌جویند. جمله (۶) شاهدهی است که آن‌ها بر حذف گروه فعلی و حرکت فعل در زبان فارسی می‌آورند.

۶. چه کسی سهراب را دید؟ من [vp] دیدم (درزی و انوشه، ۱۳۸۹: ۴۷).

آن‌ها (۱۳۸۹) در آزمون پرسش تائیدی جمله (۷) به این نتیجه می‌رسند که فعل در زبان فارسی مشخصه تصریف خود را خارج از گروه فعلی کوچک بازبینی می‌کند. بنابراین، فعل پس از حذف گروه فعلی و متمم درون آن، به تنهایی در ساخت تائیدی ظاهر می‌شود.

۷. ناشران همه کتاب‌های‌شان را در نمایشگاه فروختند، نفروختند؟ (درزی و انوشه، ۱۳۸۹:

۴۸).

آن‌ها حرکت فعل در زبان فارسی با آزمون پرسش تائیدی از محمول‌های مرکب جمله (۸) را نیز تبیین می‌کنند و یادآور می‌شوند که چنانچه مشخصه تصریف در زبان فارسی قوی باشد، انتظار می‌رود جز فعلی یک محمول مرکب که تصریف زمان بر آن ظاهر می‌شود، به تنهایی برای بازبینی مشخصه تصریف به هسته گروه زمان ارتقا یابد و بخش غیرفعلی در گروه فعلی کوچک باقی بماند.

۸. هیچکس این فرضیه را تأیید نمی‌کند، می‌کند؟ (درزی و انوشه، ۱۳۸۹: ۴۸).

عثمانی و همکاران (۱۳۹۹) معتقدند با در نظر گرفتن این مسئله که گروه زمان و گروه فعلی در زبان فارسی هسته پایان است، جایگاه قید معیار درستی برای اثبات حرکت فعل نیست زیرا ارتقای فعل به هسته گروه زمان و عبور از قیدهای گروه فعلی تظاهر آوایی ندارد و در نتیجه تأثیری بر ترتیب کلمه‌ها نیز ندارد. آن‌ها (۱۳۹۹) حرکت فعل به بیرون از جایگاه اولیه آن (هسته گروه فعلی) را در زبان کردی سنندجی بر اساس برنامه کمینه‌گرا بررسی می‌کنند. بررسی حرکت فعل در این زبان از دو منظر مطالعه شد که هر دو حرکت به منظور بازبینی مشخصه‌ها رخ می‌دهند. این مطالعه با آوردن جمله (۹) حرکت فعل را با آزمون نحوی حذف گروه فعلی در این زبان بررسی می‌کند.

9. /Žiladwekæ ræfeq-æk-an-i bo memeani da'wæt  
 Žila yesterday friend-DEF<sup>1</sup>-PL=CL.3.SG to party invitation  
 kird, wæle min dwekæ Ræfeq-æk-an-im  
 do.PST.3.SG, but I yesterday friend-DEF-PL=1.SG  
 bo memeani da'wæt næ=m-kird./

<sup>۱</sup> معادل کامل اختصارات به کار رفته در این پژوهش در پیوست (۱) آورده شده است.

to party invitation NEG=CL-do. PST. 3. SG (عثمانی و همکاران ۱۳۹۹: ۵۲۱).

آن‌ها با استناد به شفیع (۲۰۱۵) مبنی بر این‌که چنان‌چه در ساختی علاوه بر مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم، جز غیرفعلی محمول مرکب و قید نیز حذف شود، آن سازه حذف شده بزرگ‌تر از گروه اسمی و گروه فعلی بزرگ است. بنابراین، در شاهد زبانی آورده شده، بنا به گفته آن‌ها، با توجه به این‌که مفعول مستقیم /ræfeq-æk-an-i/ «دوستانش»، مفعول غیرمستقیم /bo memeani/ «به مهمانی»، جز غیرفعلی محمول مرکب /da'wæt/ «دعوت» و همچنین قید /dwekæ/ «دیروز» که به گروه فعلی بزرگ متصل است، حذف شده‌اند، می‌توان گفت که سازه حذف‌شده بزرگ‌تر از گروه اسمی و گروه فعلی بزرگ است، در نتیجه، سازه حذف شده گروه فعلی کوچک است. در نهایت، آن‌ها نتیجه می‌گیرند که فعل واژگانی با وجود حذف گروه فعلی کوچک همچنان در ساخت جمله (۹) ابقا شده است و این مسئله حاکی از حرکت فعل به جایگاه بالاتر (هسته گروه زمان) است.

در شاهدهی دیگر، آن‌ها براساس دیدگاه بوبالیک و ترنس (۱۹۹۸) مبنی بر ارتقای اجباری فعل در زبان‌های دارای تصریف دوجزئی به اثبات حرکت فعل در زبان کردی سنندجی می‌پردازند. عثمانی و همکاران (۱۳۹۹) نیز معتقدند که در زبان کردی سنندجی جابه‌جایی مفعول رخ می‌دهد و مثال (۱۰) را شاهد می‌آورند.

10. a: /Noža [vP gišt kitew-ækæ=i] xwend-Ø/  
 Noža all book-DEF=CL.3.SG read.PST.3.SG  
 b: /Noža kitew-ækæ [vP gišt=i] xwend-Ø/  
 Noža book-DEF all=CL.3.SG read.PST.3.SG (عثمانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۲۱).

نوژا همه کتاب‌ها را خواند.

در مثال (10b) مفعول / kitew-ækæ / به بیرون از گروه فعلی حرکت کرده است. با توجه به جمله (10b) مشخص‌گرهای بیش‌تری در حاشیه‌چپ گروه فعلی قرار دارد و این مسئله نشان‌دهنده تصریف دوجزئی زبان کردی سنندجی و، در نتیجه، حرکت فعل به بیرون از جایگاه خود است.

علاوه بر این، آن‌ها با استفاده از شواهد صرفی معرفی شده توسط بوبالیک و ترنسن (۱۹۹۸) مبنی بر حضور تصریف دوجزئی مؤید حرکت فعل در آن زبان است. با معرفی شاهد (۱۱) که مؤید وجود تکواژهای جداگانه زمان و مطابقه در زبان کردی سنندجی نتیجه می‌گیرند که حرکت فعل در زبان کردی سنندجی صورت می‌پذیرد.

11. /xis-t=yi=man/  
throw-PST=CL.3.SG=CL.1.PL (SG (۵۲۷:۱۳۹۹، همکاران، عثمانی و همکاران).

ما آن (توپ) را انداختیم

### ۲-۳. پژوهش‌های مربوط به فعل در گویش‌های زبان بلوچی

بیش‌تر پژوهش‌های انجام‌شده در خصوص فعل و ساختمان آن در تعدادی از گویش‌های بلوچی بر توصیف همزمانی و صرفی استوار هستند و به ماهیت اشتقاق آن از منظر زایشی و به ویژه حرکت آن پرداخته نشده است. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اسپونر<sup>۱</sup> (۱۹۶۷) در بررسی گویش‌های غربی بلوچی از جمله بلوچی سراوانی و بلوچی مکرانی بیان می‌کند که زمان فعل در این گویش‌ها تقریباً مشابه زبان فارسی است. یکی از تمایزات این گونه‌های زبانی عدم وجود زمان آینده و وجود یک زمان التزامی است که از ریشه حال ناقص شکل می‌گیرد. برجسته دل‌افروز (۲۰۰۳) ساختار ریشه‌ی زمان حال و گذشته در زبان بلوچی را مشابه ساختار ریشه در زبان فارسی میانه و فارسی نو می‌داند که از زبان ایرانی باستان مشتق شده‌اند. بارانزهی<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) صرف فعل‌های خودایستای گویش بلوچی سراوانی در مقوله‌های زمان، نمود و وجه را توصیف می‌کند. او معتقد است که زبان فارسی تاثیر بسزایی بر روی این گویش دارد. محمودی بختیاری (۲۰۰۳) با مقایسه‌ی زمان دستوری گویش بلوچی لاشاری و فارسی به پیروی از ریچنباخ<sup>۳</sup> (۱۹۴۷) یادآور می‌شود که این دو گونه‌ی زبانی با وجود برخی تفاوت‌ها، شباهت‌های زیادی دارند. در زبان بلوچی زمان گذشته می‌تواند بیانگر حال نسبی<sup>۴</sup> باشد. همچنین،

<sup>1</sup> B. Spooner

<sup>2</sup> A. N. Baranzehi

<sup>3</sup> H. Reichenbach

<sup>4</sup> Relative present

می‌تواند بیانگر فعالیتی غیرعادی در حال انجام و یا فعالیتی باشد که در آینده رخ خواهد داد. این در حالی است که زمان دستوری در زبان فارسی دارای چنین امکاناتی نیست. آهنگر (۲۰۰۷) با مطالعه نظام فعلی گویش بلوچی سرحدی (گرنچین) بر این باور است که افعال در این گویش در شخص و شمار با موضوع بیرونی خود مطابقت می‌کنند. همچنین، در راستای نظام مطابقت قوی فاعل-فعل، این گویش از جمله گونه‌های زبانی ضمیرانداز است. براساس این مطالعه، زمان در این گونه زبانی به صورت گذشته و غیرگذشته است. همچنین، به گفته آهنگر و همکاران (۱۳۹۲) فعل‌های خودایستای گویش بلوچی سرحدی (گرنچین) دارای چهار عنصر (جز فعلی، ستاک فعلی حال و گذشته، پیشوندها، پسوندها و شناسه‌های شخصی) است. ستاک گذشته در این گویش از ریشه و پسوند /-t/ و /-et/ تشکیل شده و ستاک زمان حال به صورت منظم و در برخی موارد نامنظم است. ستاک زمان حال به صورت منظم با حذف پسوند زمان گذشته در ستاک گذشته و یا با حذف پسوند /-æg/ از مصدرهای ساخته‌شده با ستاک حال و این پسوند ساخته می‌شود. جدول (۲) دربردارنده صرف فعل /gwaʃt-en/ «گفتن» در زمان حال اخباری و گذشته اخباری در این گویش است.

جدول (۲)

صرف فعل /gwaʃt-en/ در زمان حال اخباری و گذشته اخباری (آهنگر و همکاران، ۱۳۹۲):

(۳۲)

حال اخباری	گذشته اخباری	معادل فارسی	ضمایر گویش بلوچی سرحدی	اول شخص مفرد
/af-an/	/gwaʃt-on/	من	man	اول شخص مفرد
/(w)af-e/	/gwaʃt-e/	تو	ta	دوم شخص مفرد
/afɪ:(t)/	/gwaʃt/	او	qji	سوم شخص مفرد
/(w)af-iən/	/gwaʃt-iən/	ما	manta	مثنی شامل
/(w)af-iən/	/gwaʃt-iən/	ما	ma	انحصاری

حال اخباری	گذشته اخباری	معادل فارسی	ضمایر گویش بلوچی سرحدی	شامل	اول شخص جمع
/waf-iən/	/gwaft-iən/	ما	mafma/ mejma		
/waf-iə(t)/	/gwaft-iə(t)/	شما	foma		دوم شخص جمع
/af-an(t)/	/gwaft-an(t)/	آن‌ها	awan		سوم شخص جمع

### ۳. مبانی نظری پژوهش

چارچوب نظری پژوهش حاضر بر اساس دستور زایشی، به ویژه برنامه کمینه‌گرا است. از منظر چامسکی<sup>۱</sup> (۲۰۱۵)، زبان نظامی از قواعد نیست، بلکه مجموعه پارامترهای خاص شده از نظام ثابت اصول دستور همگانی است. در برنامه کمینه‌گرا به طور ویژه هر زبان شامل نظام محاسباتی و واژگان است. نظام محاسباتی در این دیدگاه یکی از مؤلفه‌های اصلی زبان محسوب می‌شود، و شامل عملیات ادغام و حرکت است. بنا به تعریف چامسکی (۱۹۹۸) عملیات ادغام دو هدف نحوی<sup>۲</sup>  $(\alpha, \beta)$  را به  $k(\alpha, \beta)$  تبدیل می‌کند. به بیان دیگر، ادغام جایگزین قواعد ساخت گروهی شده است (هورنشتاین<sup>۳</sup>، ۲۰۰۹). عملیات ادغام اقتصادی‌تر از عملیات حرکت محسوب می‌شود زیرا حرکت خود حاوی فرایند ادغام است (اگاوا، ۲۰۰۱). حرکت به منظور بازبینی مشخصه‌ها (چامسکی، ۲۰۱۵) ارضای ویژگی‌های صرفی عنصر حرکت داده شده (اگاوا، ۲۰۰۱)، به شرط مجاورت صورت می‌پذیرد و به عنوان آخرین چاره در نظر گرفته می‌شود. به طور کلی، مشخصه‌ها به صورت پارامتر قوی یا ضعیف ارزش‌گذاری می‌شوند (چامسکی، ۱۹۹۸).

به باور چامسکی، مشخصه‌های قوی مشخصه‌هایی هستند که اشتقاق آن‌ها را بر نمی‌تابد و به محض ورود به ساختار بایستی حذف شوند (چامسکی، ۲۰۱۵). بنابراین، مشخصه‌های قوی انگیزه عملیات حرکت هستند (لزنیک<sup>۴</sup>، ۱۹۹۹). در حقیقت، حرکت هسته با توجه به مشخصه قوی یا ضعیف فعل شامل حرکت فعل به هسته زمان و یا پرش وند است. در این راستا، مشخصه

<sup>1</sup> N. Chomsky

<sup>2</sup> Syntactic objects

<sup>3</sup> N. Hornstein

<sup>4</sup> H. Lasnik

مطابقت قوی می‌تواند عنصر سنگینی مانند فعل را وادار به حرکت و جذب کند و مشخصه مطابقت ضعیف منجر به پرش وند می‌شود (چامسکی، ۲۰۱۵). در واقع، حرکت عناصر نحوی قبل یا بعد از بازنمون رخ می‌دهد (زوارت<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱).

همان‌طور که قبلاً بیان شد، همه حرکت‌ها به انگیزه بازبینی مشخصه صورت می‌پذیرد. بازبینی مانند حرکت یک عملیات محسوب می‌شود و تابع شرایط اقتصادی کلی است (ارا<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰). همچنین، بازبینی مشخصه کاملاً موضعی است (رابرتز، ۲۰۰۱). در حرکت هسته به هسته، فعل بسته به مشخصه‌های صرفی یا ویژگی‌های ساختاری دیگر حتماً به هسته نقشی بالاتر ارتقا می‌یابد (چامسکی، ۲۰۰۲). به عبارت دیگر، یک مقوله به طمع بازبینی مشخصه‌های حرکت می‌کند (چامسکی، ۱۹۹۳). حرکت هسته، بخشی از نظام محاسباتی نیست بلکه نوعی فرایند صورت آوایی یا (PF)<sup>۳</sup> تلقی می‌شود (هورنشتاین، ۲۰۰۹). به بیان دیگر، بخش زیادی از حرکت هسته، انگیزه واجی (و در واقع، صرفی) دارد (زوارت، ۲۰۰۱).

فعل‌ها از واژگان به صورت تصریف‌شده وارد اشتقاق می‌شوند. مشخصه‌های همراه با فعل‌ها با مشخصه‌های رمزگذاری‌شده در مقوله‌های تصریفی بازبینی می‌شوند (چامسکی، ۱۹۹۳). برای اولین بار پولاک (۱۹۸۹) تصریف را به صورت مجموعه مشخصه‌های هسته نحوی فرافکن پیشینه گروه مطابقته (AgrP)<sup>۴</sup> و گروه تصریف (IP)<sup>۵</sup> در نظر گرفت. مشخصه فای موجود در گروه اسمی از طریق مشخصه‌های موجود در هسته گروه تصریف I بازبینی می‌شود<sup>۶</sup> (چامسکی، ۲۰۱۵). مقوله‌های تصریفی مطابقته مفعولی (AgrO)<sup>۷</sup>، مطابقته فاعلی (AgrS)<sup>۸</sup> و زمان (T)<sup>۹</sup> دارای مشخصه‌هایی هستند که با مشخصه‌های فعل در واژگان مطابقت دارند. از منظر چامسکی (۲۰۱۵)

<sup>۱</sup> C. J. W. Zwart

<sup>۲</sup> H. Ura

<sup>۳</sup> Phonetic Form

<sup>۴</sup> Agreement Phrase

<sup>۵</sup> Inflectional Phrase

<sup>۶</sup> با توجه به این‌که در برخی منابع گروه تصریف در ساختار جمله به صورت IP و در برخی منابع به صورت TP آمده است. نویسندگان پژوهش حاضر جهت حفظ امانت در آثار مربوط از اختصار مورد نظر نویسنده اثر اصلی استفاده کردند.

<sup>۷</sup> Agreement object

<sup>۸</sup> Agreement subject

<sup>۹</sup> Tense



این مشخصه‌ها، مشخصه‌های فعل هستند و مقوله‌های تصریف T مشخصه‌های تصریف فعل را بازبینی می‌کند (اهالا، ۱۹۹۹). ارزش مشخصه تصریف انتزاعی که به فعل‌ها مجوز می‌دهد، با I در ارتباط است. چنین مشخصه‌هایی در V و I تولید می‌شوند و بایستی با عملیات بازبینی حذف شوند (چامسکی، ۱۹۹۳). این مشخصه به صورت پارامتر قوی و ضعیف در زبان‌ها ظاهر می‌شود (رابرتز، ۲۰۰۱).

چامسکی در مورد مشخصه قوی نظریه‌های متفاوتی (نظریه ساقط‌شدن صورت واجی، ساقط‌شدن صورت منطقی<sup>۲</sup> (LF) و نظریه ویرس<sup>۳</sup>) را معرفی می‌کند که به ترتیب آورده شده‌اند. مشخصه قوی بازبینی‌نشده در نحو باعث ساقط‌شدن اشتقاق در مرحله صورت آوایی می‌شود. به عبارتی، مشخصه قوی بدون بازبینی در صورت آوایی قابل رؤیت و در نتیجه، در صورت آوایی غیرمجاز است (چامسکی، ۱۹۹۳). علاوه بر این، عدم بازبینی مشخصه قوی به ساقط‌شدن اشتقاق در مرحله صورت منطقی نیز می‌انجامد (چامسکی، ۱۹۹۴). به طور کلی، مشخصه قوی به محض ورود به ساخت گروهی بایستی حذف شود، در غیر این صورت، اشتقاق ساقط خواهد شد (چامسکی، ۲۰۱۵). درحقیقت، حرکت یا حذف می‌تواند اشتقاق با مشخصه قوی را از ساقط‌شدن نجات دهد (لزنیک، ۲۰۰۳). این دیدگاه‌ها در مورد حرکت فعل به این معنی است که افعال اصلی در نهایت بایستی به I حرکت آشکار یا نهان داشته باشند (اهالا، ۱۹۹۹). براساس چامسکی (۲۰۱۵) در بررسی تصریف فعل به دلیل این که اشتقاق‌های کوتاه‌تر بر اشتقاق‌های بلند ارجح‌ترند در صورت امکان، ارتقای فعل امری ضروری است زیرا پایین‌آمدگی یا پرش وند رد غیروابسته‌ای را برجای خواهد گذاشت که بایستی با ارتقای دوباره در صورت منطقی اصلاح شود (چامسکی، ۱۹۹۱).

در آثار متاخرتر برنامه کمینه‌گرا مشخصه‌های دستوری به صورت ارزش‌گذاری شده<sup>۴</sup> یا ارزش‌گذاری نشده<sup>۵</sup> در ورود به اشتقاق معرفی شدند. این مسئله به تمایز بین مشخصه‌های

<sup>1</sup> J. Ouhalla

<sup>2</sup> Logical Form

<sup>3</sup> Virus Theory

<sup>4</sup> Valued

<sup>5</sup> Unvalued

تعبیرپذیر<sup>۱</sup> و تعبیرناپذیر<sup>۲</sup> مرتبط است. مشخصه‌های تعبیرناپذیر در خوانش معنایی هیچ نقشی ندارند (ردفورد، ۲۰۰۹). مشخصه‌های تصریف تعبیرناپذیر اگر به عنوان زمان دستوری ارزش‌گذاری شوند، قوی هستند (اجر، ۲۰۰۳). بنابراین، مشخصه‌های تعبیرناپذیر قوی واژه بایستی حذف شوند و این مسئله ویژگی اصلی حرکت است (چامسکی، ۲۰۰۰). حذف مشخصه تعبیرناپذیر قوی در هسته زمان باعث می‌شود که در بندهای ساده T به عنوان کاونده و V به عنوان هدف عمل کند. رابطه کاونده-هدف در بازبینی مشخصه‌ها زبان‌ویژه است (چامسکی، ۲۰۰۱). در زبان انگلیسی معاصر، تطابق تصریف زمان در فعل مجوز فرایند پرش وند را فراهم می‌کند چرا که مشخصه زمان در زبان انگلیسی معاصر ضعیف است. بنابراین، بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر زمان به صورت پرش وند صورت می‌گیرد. همچنین، براساس اصل تعلق<sup>۳</sup> مشخصه ضعیف، حرکت را به صورت پنهانی ممکن می‌سازد (رابرتز، ۲۰۰۱). ردفورد (۲۰۰۹) در مورد حرکت فعل بیان می‌کند که در انگلیسی الیزابتی بندهای دارای فعل کمکی خودایستا با قرار گرفتن “not” بین فعل کمکی و فعل اصلی منفی می‌شوند. شاهد زبانی وی در (۱۲) آمده است.

12. She shall not see me (Radford, 2009: 233).

همچنین، “not” به عنوان قید فرض می‌شود که مشخص‌گر گروه فعلی است. بنابراین فرض، جایگاه “not” قبل از فعل است. در جمله‌های پرسشی با فعل کمکی علی‌رغم ارتقای فعل کمکی از جایگاه هسته گروه زمان به جایگاه هسته گروه متمم‌نما “not” همچنان قبل از فعل قرار دارد (مثال ۱۳).

13. Have I not heard the sea rage like an angry boar? (Radford, 2009: 233).

این در حالی است که در بندهای خودایستای بدون فعل کمکی انگلیسی الیزابتی فعل اصلی در جایگاه قبل از “not” آمده است (مثال ۱۴).

14. I care not for her (Radford, 2009: 233).

<sup>1</sup> Interpretable

<sup>2</sup> Uninterpretable

<sup>3</sup> Procrastination principle

با توجه به این استدلال نحوی، ردفورد (۲۰۰۹) یادآور می‌شود که مشخصه زمان در انگلیسی الیزابتی قوی بوده و انگیزه حرکت فعل محسوب می‌شد. بدین معنی که T حاوی وند مشخصه زمان دستوری قوی با مشخصه V بوده است و به فعل به عنوان میزبان نیاز داشته است. این مشخصه قوی نزدیک‌ترین فعل سازه‌فرمانی‌شونده توسط T را به سمت خود حرکت می‌داد. وی دلیل ضعیف‌بودن مشخصه زمان در زبان انگلیسی معاصر را از دست دادن مطابقت می‌داند که منجر به بروز پدیده پرش وند در این زبان شده است.

### ۳-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای انجام شده است. داده‌های این پژوهش از طریق ضبط گفتار آزاد و مصاحبه با ۱۵ مرد بی‌سواد بلوچ زبان با گویش سرحدی ساکن در مناطق پشت‌کوه واقع در شمال شرق و گرنچین در جنوب شرقی شهرستان خاش گردآوری شده است.

### ۴. تحلیل داده‌ها

با توجه به آنچه در خصوص انواع استدلال‌های نحوی و صرفی در مورد حرکت فعل در بخش مقدمه و مبانی نظری پژوهش بیان شد، حرکت فعل در گویش بلوچی سرحدی از دو منظر نحوی و صرفی به صورت تلفیقی با استناد به شواهد میان‌زبانی و درون‌زبانی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۴-۱. تبیین حرکت فعل از منظر شواهد نحوی

بر اساس چامسکی (۲۰۱۵)، مشخصه قوی تعبیرناپذیر قبل از بازنمون باید بازبینی و حذف شود، در غیر این صورت، اشتقاق ساقط خواهد شد. بنابراین، چنانچه مشخصه مقوله‌های تصریف قوی باشد، فعل به هسته گروه بالاتر (هسته گروه زمان یا تصریف) حرکت خواهد کرد تا در موقعیت موضعی با کاونده (هسته گروه زمان یا تصریف) قرار گیرد. به عنوان نمونه‌ای از شواهد میان‌زبانی، اجر (۲۰۰۳) حرکت فعل در زبان گیلی اسکاتلندی<sup>۱</sup> را با آزمون حذف گروه فعلی نشان داده است. بر این اساس، در زبان گیلی اسکاتلندی مشخصه عنصر زمان قوی است. بنابراین،

<sup>۱</sup> Scottish Gaelic

فعل در این زبان می‌تواند در ساخت پاسخ کوتاه به تنهایی ظاهر شود و این امر مؤید حرکت فعل است. به عبارت دیگر، مشخصه زمان در T از نظر قدرت با مشخصه تصریفی فعل سبک مطابقت پیدا می‌کند. مشخصه تصریفی فعل سبک که به صورت مشخصه زمان قوی  $[UInfl*]^2$  ارزش‌گذاری شده است، قوی می‌باشد، در نتیجه، فعل سبک پیچیده به T ارتقا می‌یابد. در نمونه (۱۵) در پاسخ به پرسش مطرح‌شده فعل به تنهایی بیان شده است.

15. Am faca tu mairi  
Q See-past you mary  
'Did you see Mary?'  
chunnaic mi mairi  
See-past I mairi  
Yes (Adger, 2003: 194).

این آزمون در مطالعات انجام‌گرفته در خصوص حرکت فعل در زبان‌های ایرانی مورد مطالعه یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین آزمون‌ها در این زبان‌ها بوده است. داده‌های زبان فارسی و کردی سنندجی که در مثال‌های (۴)، (۶) و (۹) آورده شده‌اند، فرض حرکت فعل با وجود مشخصه قوی  $[UInfl*]$  را تائید می‌کنند. از آنجایی که نظام فعلی زبان بلوچی مانند فارسی، کردی سنندجی و سایر زبان‌های ایرانی است (الفنباين<sup>۳</sup>، ۱۹۸۹)، نگارندگان در مثال‌های زیر این آزمون را در گویش بلوچی سرحدی بررسی و مقایسه می‌کنند.

16. a: / ke mni: ketab-æ zort?/ s  
who I-GEN book-ACC IND.take.Past.3SG?  
b: /mæn ketab-æ zort-o(n)/.  
I book-ACC IND.take.Past-1SG.

الف- چه کسی کتابم را گرفت؟

ب- من گرفتم.

17. a: /ke so:rab-æ koft?/  
Who Sohrab-ACC IND. kill.Past.3SG?  
b: /awan so:rab-æ koft-ænt/.  
they Sohrab-ACC IND. kill.Past-3PL.

<sup>۱</sup> بر اساس اجر (۲۰۰۳) \* نشان‌دهنده قوی بودن مشخصه است.

<sup>۲</sup> Uninterpretable Inflectional Feature

<sup>۳</sup> J. Efenbein

الف- چه کسی سهراب را کشت؟

ب- آن‌ها کشتند.

18. a: /homejra-r-æ<sup>1</sup> te daneŋga-ha  
emran dist?<sup>2</sup>/  
Homeira- ACC in university-OBL  
Emran IND.see.Past-3SG

b: /næ emran-homejra-ræ næ-dist/  
no Emran-Homeira-ACC  
IND.NEG-see.Past.3SG

الف- آیا عمران حمیرا را در دانشگاه دید؟

ب- نه ندید.

19. a: / aji te dɔkkan-æ-w-æ  
luəʃ-it tə  
he you.GEN store-ACC- HI- V  
.EL IND.want.Pres.3SG you  
a-r-a-w-æ- də-j-e?/

that-HI-ACC-HI-V .EL IND.give.HI-Pres-2SG?

b: han də-j-in<sup>3</sup>-i-  
yes IND. give.Pres-HI-1SG= SUFF.PRON.3SG

الف- او مغازه تو را می‌خواهد، تو آن را می‌دهی؟

ب- بله می‌دهم.

همانطور که شاهد (16b)، نشان می‌دهد، مفعول مستقیم /ketab-æ/ «کتاب را» در پاسخ به پرسش مطرح‌شده حذف شده است. بدین ترتیب، ظهور فعل به تنهایی بدون متمم، مؤید وجود مشخصه تعبیرناپذیر قوی [UInfl\*] در گویش بلوچی سرحدی است. در نتیجه، قوی بودن این مشخصه تعبیرناپذیر قوی [UInfl\*]، فعل /zort/ «گرفت» از هسته گروه فعلی سبک برای

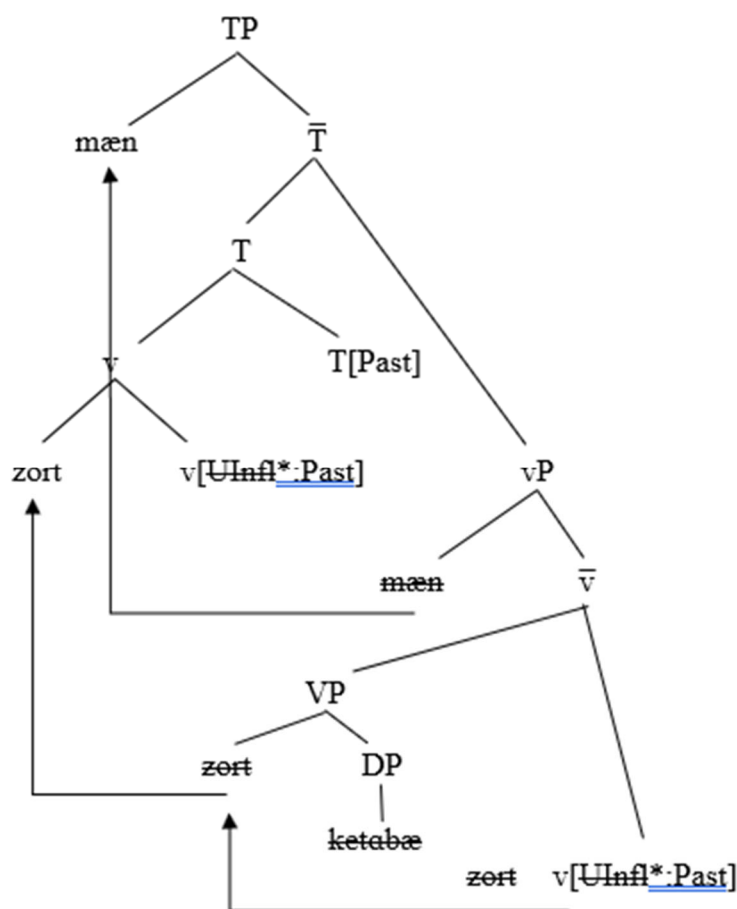
<sup>1</sup> در گویش بلوچی سرحدی اضافه شدن پسوند /-æ/ به اسم، مفعول مستقیم را نشانه‌گذاری می‌کند، در صورتی که اسم به واکه ختم شود برای جلوگیری از التقای واکه‌ها واج /t/ بین دو واکه قرار می‌گیرد (جمالزهی، ۱۳۹۰).

<sup>2</sup> در گویش سرحدی بلوچی جمله‌های پرسشی بلی-خیر از آهنگ خیزان استفاده می‌شود.

<sup>3</sup> در داده‌های پژوهش حاضر در گفتار برخی از گویشوران شناسه اول شخص مفرد زمان حال ساده به صورت /-in/ و در برخی دیگر به صورت /-an/ مشاهده شد.

بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر خود باید به هسته گروه زمان حرکت کند. نمودار (۳) به عنوان نمونه، شیوه حرکت فعل را برای بازبینی مشخصه نشان می‌دهد.

نمودار (۳) نمودار درختی اشتقاق جمله (۱۶-b)



همچنین، در مثال (۱۷-b) متمم فعل /koft-ænt/ «کشتند»، /so:rab-æ/ «سهراب را» حذف شده، در جمله (۱۸) /næ emran homejra-ræ næ-dist/ نیز مفعول فعل -næ /dist/ «ندید»، homejra-ræ «حمیرا را» و نیز فاعل جمله /emran/ حذف شده است. همچنین، در مثال (19b) متمم فعل /dæ-j-in/ «می‌دهم»، یعنی /-i:/ «آنها» حذف شده است که همه این مثال‌ها نشان‌دهنده حذف متمم گروه فعلی، و در نتیجه، حرکت فعل هستند.

با توجه به آنچه در مثال‌های (۱۶-۱۹) از گویش بلوچی سرحدی ارائه و توصیف شد، این یافته‌ها با نتایج پژوهش اجر (۲۰۰۳)، پهلوان‌نژاد و همکاران (۱۳۸۹)، درزی و انوشه (۱۳۸۹) و عثمانی و همکاران (۱۳۹۹) مبنی بر تظاهر فعل به تنهایی در ساخت پاسخ کوتاه در زبان‌های انگلیسی، فارسی و کردی سنندجی همخوانی دارد که نشان‌دهنده وجود مشخصه تعبیرناپذیر قوی [UInfl\*] و در نتیجه حرکت فعل است.

افزون بر این، بوبالیک و ترنس (۱۹۹۸) معتقدند که تصریف دوجزئی در زبان‌ها فعل را ملزم به حرکت می‌کند. این در صورتی است که با توجه به اصل مجاورت در بازبینی مشخصه، در زبان‌های دارای IP ساده، بازبینی مشخصه بین فعل و تصریف آن بدون هیچ حرکتی انجام می‌پذیرد؛ عدم حرکت فعل به دلیل شرایط اقتصادی است. در مقابل، در زبان‌های دارای تصریف دوجزئی حضور گروه مطابقت مفعولی بین IP و VP احتمال بازبینی بین V و I را از بین می‌برد و فعل ملزم به حرکت به جایگاه I می‌شود.

به بیان دیگر، از دیدگاه بوبالیک و ترنس (۱۹۹۸) وجود مشخص‌گرهای بیش‌تر در زبان‌های دارای تصریف دوجزئی به حرکت اجباری فعل می‌انجامد. این شواهد از توزیع موضوع‌های گروه اسمی فاعل و مفعول در همبستگی نظامند بین تنوع و خوانش ترتیب کلمه‌ها در زبان‌های ژرمنی آورده شده است. پدیده جابه‌جایی مفعول که به سمت لبه چپ گروه فعلی رخ می‌دهد، نشان‌دهنده حضور مشخص‌گر بیش‌تر است. مثال (۳) شاهدی تجربی از زبان ایسلندی مبنی بر حضور مشخص‌گر بیش‌تر یا (AgrO-P) است. در این مثال، گروه اسمی مفعول بیرونی VP در (3a) مشخص‌گر فرافکن نقشی AgrO-P را اشغال می‌کند. این فرافکن نقشی بین VP و TP قرار می‌گیرد (دپرز<sup>۱</sup>، ۱۹۸۹ نقل شده در بوبالیک و ترنس، ۱۹۹۸). بنابراین، به دلیل عدم مجاورت V و T بازبینی مشخصه بدون حرکت فعل به هسته TP امکان‌پذیر نیست.

همچنین، با وجود این‌که مشخص‌گر گروه مطابقت محل بازبینی فاعل و مفعول است، حرکت به این جایگاه اجباری محسوب می‌شود (واتانابه<sup>۲</sup>، ۱۹۹۳). ویکنر (۲۰۰۵) جابه‌جایی مفعول را از قلب نحوی متمایز می‌داند و یکی از تمایزهای اصلی این دو را در اجباری بودن حرکت

<sup>1</sup> V. De'prez

<sup>2</sup> A. Watanabe

فعل در فرایند نحوی جابه‌جایی مفعول برمی‌شمارد. او بر این باور است که جابه‌جایی مفعول در صورتی امکان‌پذیر است که خود حالت‌دهنده یا رد آن بر مفعول حاکمیت داشته باشد.

با توجه به این که زبان فارسی دارای آرایش واژگانی آزاد است، سازه‌های یک جمله می‌توانند در چند جایگاه قرار بگیرند. یکی از این سازه‌ها گروه اسمی مفعول است که می‌تواند جابه‌جا شود (راسخ‌مهند، ۱۳۸۳). این فرایند نحوی در زبان کردی سنندجی نیز مشاهده شده است. مثال (۱۰) جابه‌جایی مفعول را در زبان کردی سنندجی تأیید می‌کند (عثمانی و همکاران، ۱۳۹۹).

در گویش بلوچی سرحدی نیز جابه‌جایی مفعول رخ می‌دهد، به طور نمونه، در جمله (a) - (۲۰) مفعول جمله گروه سور /ʃæʃ ʃi:r-an-æ/ «همه شیرها» در قلمرو موضعی فعل /zo/ «برداشتی» قرار گرفته است. بنابراین، مشخصه تعبیرناپذیر حالت گروه سور توسط کاونده هدف یا فعل /zo/ ارزش‌گذاری شده و حالت مفعولی به آن داده می‌شود. در مقابل، در شاهد (b) - (۲۰) اباقی سور /ʃæʃ/ در گروه فعلی نشان‌دهنده جایگاه ابتدایی مفعول /ʃæʃ ʃi:r-an-æ/ است.

20. a: / tæ [vp ʃæʃ ʃi:r-an-æ] zo(rt)/.  
you all milk.PL-ACC  
IND.take.Past.3SG.

الف- تو همه شیرها را برداشتی.

b: / ʃi:r-an-æ tæ [vp ʃæʃ]zo(rt)/.  
milk.PL-ACC you all IND.  
take.Past.3SG.

ب- شیرها را همه‌اش تو برداشتی.

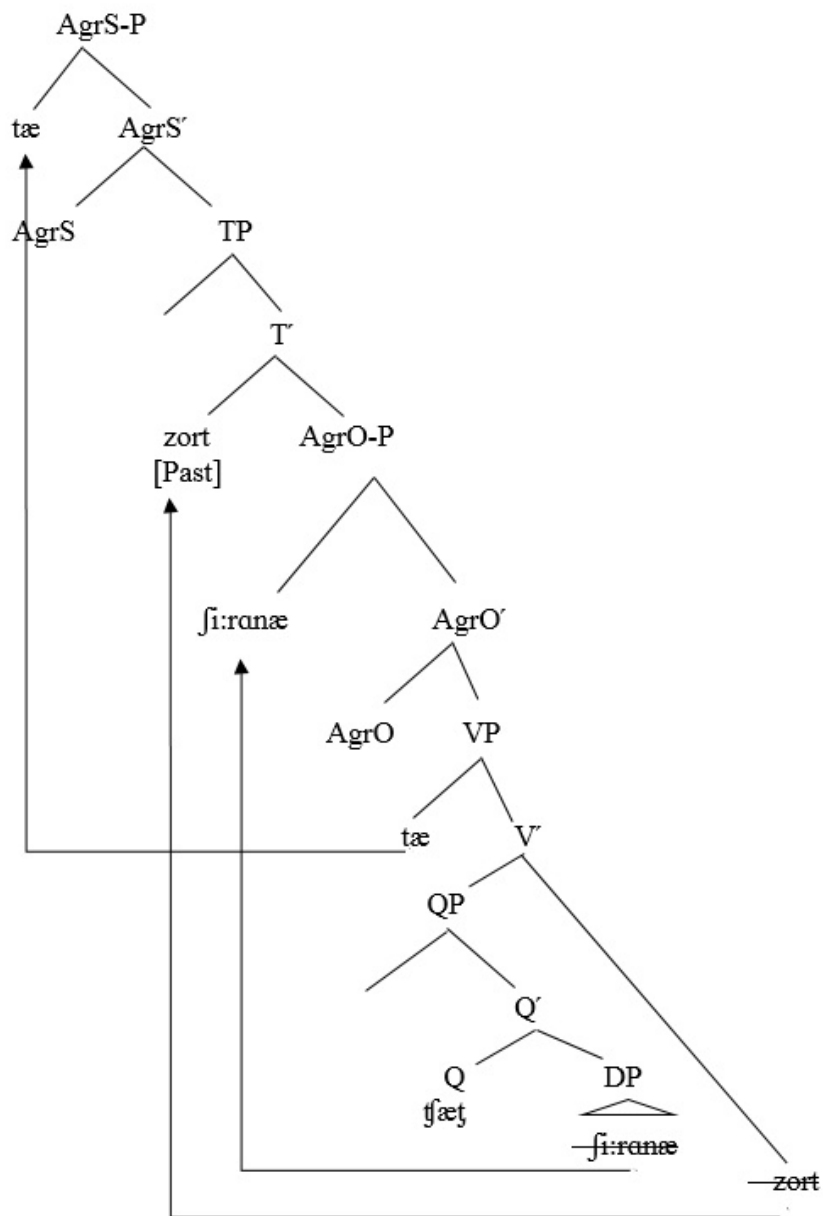
با پذیرش تحلیل بوبالیک و ترنس (۱۹۸۹)، اشتقاق جمله (20b) در نمودار (۴) آمده است. ابتدا سور شناور /ʃæʃ/ با گروه حرف تعریف /ʃi:r-an-æ/ ادغام شده و گروه سور را ایجاد می‌کند. این ساخت به عنوان متمم فعل /zo(rt)/ ادغام شده و VP را تشکیل می‌دهد. گروه حرف تعریف /ʃi:r-an-æ/ حالت مفعولی خود را در این جایگاه (متمم فعل) دریافت می‌کند. در ادامه اشتقاق، گروه حرف تعریف /ʃi:r-an-æ/ از هسته گروه سور /ʃæʃ/ عبور و به مشخص‌گر

با توجه به این مسئله که زبان بلوچی دارای ساخت کنایی گسسته است. فعل با هر فاعلی به صورت سوم شخص به کار برده می‌شود. در این مقاله به دلیل محدودیت‌های قالب مقاله به بررسی این ساخت در گویش سرحدی پرداخته نشده است و نیاز به بررسی جداگانه و مبسوطی وجود دارد.



گروه مطابقت مفعولی حرکت می‌کند. حضور گروه حرف تعریف /jɪ:r-ɑn-æ/ در این جایگاه باعث می‌شود که فعل /zort/ در موقعیت موضعی با هسته گره گروه زمان T قرار نگیرد و در نتیجه، قادر به بازبینی مشخصه زمان خود نخواهد بود. بنابراین، فعل مجبور به حرکت به سمت هسته گروه زمان به منظور بازبینی مشخصه خود می‌شود. در ادامه اشتقاق، ضمیر /tæ/ «تو» در مشخص گره گروه مطابقت فاعلی قرار می‌گیرد و با گره گروه زمان ادغام می‌شود. در این جایگاه است که به ضمیر /tæ/ حالت فاعلی اعطا می‌شود. نمودار (۴) شیوه حرکت فعل را به منظور بازبینی مشخصه نشان می‌دهد.

نمودار (۴) نمودار درختی جمله (20b)



بنا به بوبالیک و ترنس (۱۹۸۹) حرکت مفعول به مشخص گر گروه مطابقت مفعولی برای ارزش گذاری حالت مفعولی نیست زیرا حالت مفعولی گروه حرف تعریف در جایگاه اولیه آن یعنی درون گروه فعلی ارزش گذاری می شود. این حرکت تقابل بین اطلاعات کهنه و نو یا خاص و غیرخاص را در جمله نشان می دهد. با در نظر گرفتن مسائل مطرح شده، جابه جایی مفعول شاهدهی بر تصریف دوجزئی و در نتیجه حرکت فعل است. می توان نتیجه گرفت که گویش بلوچی سرحدی از جمله گونه های زبانی با حرکت فعل است. در این راستا، نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش بوبالیک و ترنس (۱۹۹۸) و عثمانی و همکاران (۱۳۹۹) مبنی بر حرکت فعل بر مبنای تحلیل جابه جایی مفعول، همخوانی دارد.

#### ۲-۴. تبیین حرکت فعل از منظر شواهد صرفی

حرکت V به I در افعال خودایستا براساس تصریف فعل وابسته به تصریف قوی است. یکی از نشانه های تصریف قوی صرف فعل بر مبنای شخص در همه زمان هاست (ویکتر، ۱۹۹۵). ارتباط بین قوی بودن تصریف فعل و حرکت اجباری فعل خودایستا به I اولین بار توسط رابرتز (۱۹۸۵) و کاسمیر (۱۹۸۶) پیشنهاد شد. رابرتز (۱۹۸۵) حرکت فعل به جایگاه بالاتر را منوط به تمایز آشکار شمار در تصریف می داند. در نهایت، رورباچر (۱۹۹۴) در مورد رابطه بین تصریف فعل و حرکت V به I پیشنهاد می کند زبانی ارتقای فعل دارد که آن زبان به صورت آشکار وند تصریفی برای تمایز اول شخص و دوم شخص مفرد و جمع را در یکی از زمان ها داشته باشد. نمونه های (۲۱-۲۸) شاهد تجربی تمایز قائل شدن نظام تصریفی گویش بلوچی سرحدی بین اول شخص و دوم شخص مفرد و جمع در زمان گذشته (۲۱) تا (۲۴) و غیرگذشته (۲۴) تا (۲۸) است.

21. / ægæ	spost	b-kaft-iən-on/
If	alfalfa	SUBJ-plant.Past-SUB-1SG
		اگر یونجه می کاشتم...
22. / fatfah-a	guə	duəla ap-æ kæffet-iən/
from well-ABL	with	bucket water-V.EL IND-pull.Past-2PL
		با دلو آب می کشیدیم.

23. /tæ mni bras-æ koʃt-æg-e/  
 you I.GEN brother-ACC IND-kill.Past-PP-2SG  
 تو برادر من را کشته‌ای.
24. /ʃoma ges-æ ropt-æg-iət/  
 you house-ACC IND. sweep.Past-PP-2PL  
 شما خانه را جارو کردید.
25. / mæn a-r-a go:r- æ kæn-an/  
 I she-HI-ACC care-V.EL IND.do.Pres-1SG  
 من از او مراقبت می‌کنم.
26. /gwandəl-ok-an-æ gwazi-j-æ dæ-j-iən/  
 small.DIM -PL-ACC play-HI-V.EL IND. give.Pres-HI-1PL  
 کوچولوها رو گول می‌زنیم.
27. / pæ ʃe nan-æ næ-wær-e?/  
 Why bread-ACC NEG-eat.Pres-2SG.  
 چرا غذا نمی‌خوری؟
28. /poʃtʃ-an-æ be-ʃud-it/  
 cloth-PL-ACC IMPR-wash.Pres-2PL  
 لباس‌ها را بشویید.

با توجه به تمایز اول شخص و دوم شخص مفرد و جمع در تصریف فعل در گویش بلوچی سرحدی و ساختار تصریف فعل در زمان‌های گذشته و غیرگذشته در این گویش که در مثال‌های (۲۱) تا (۲۸) مشاهده شد، تمایز شخص را در شناسه فعل /-an/ اول شخص مفرد، /-e/ دوم شخص مفرد، /-iən/ اول شخص جمع و /-iət/ دوم شخص جمع را در زمان غیرگذشته نشان می‌دهد. همچنین، تمایز اول شخص و دوم شخص در گویش بلوچی سرحدی در زمان گذشته به

صورت /-on/ اول شخص مفرد، /-iən/ اول شخص جمع، /-e/ دوم شخص مفرد و /-iət/ دوم شخص جمع نشانه‌گذاری شده است. بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که گویش بلوچی سرحدی نظام تصریفی نسبتاً غنی دارد و با تکیه بر روریاچر (۱۹۹۴) نظام تصریفی که تمایز بین اول شخص و دوم شخص مفرد و جمع را داشته باشد، حاوی حرکت فعل از هسته گروه فعلی به هسته گروه تصریف است.

علاوه بر این، یکی از ویژگی‌های زبان‌های دارای تصریف دوجزئی داشتن بیش از یک هسته در IP دوجزئی نسبت به زبان‌های با IP ساده هست. با فرض این‌که تکواژهای تصریفی با هسته تصریف در نحو تطابق می‌کنند. بنابراین، زبان حاوی IP ساده یک تکواژ تصریفی در تصریف فعل دارد. به طور مثال، در زبان انگلیسی تکواژ مطابقت سوم شخص مفرد حال ساده "s-" را نمی‌توان بعد از تکواژ "ed-" گذشته آورد. در حالی که در زبان‌های دارای تصریف دوجزئی شناسه‌های زمان و مطابقت در افعال خودایستا به صورت همزمان رخ می‌دهد. برای نمونه، فعل "kostu -" "du-ð" «نداختن» از زبان ایسلندی دارای شناسه زمان گذشته "ðu" و شناسه مطابقت دوم شخص جمع "ð" باهم است (بوبالیک و ترنسن، ۱۹۹۸). شاهد زبانی (۲۹) از گویش بلوچی سرحدی آورده شده است تا حضور همزمان تکواژ زمان و مطابقت را در فعل این گویش نشان دهد.

29.	/ mni	gelan-an	kap-t-æn/
	IND. fall.Past-3PL.	gallon-PL	I.GEN

گالنهیم افتادند.

به طور کلی، ستاک گذشته در گویش بلوچی سرحدی از ریشه و یکی از پسوندهای /-t/ و /-et/ ساخته می‌شود. بر اساس توضیحات ارائه‌شده (۲۹) بر پایه نظریه بوبالیک و ترنسن (۱۹۹۸)، زبانی که زمان و مطابقت را به صورت همزمان در افعال خودایستا نشانه‌گذاری کند، دارای تصریف دوجزئی است. همان‌طور که از مثال (۲۹) برمی‌آید فعل /kap-t-æn/ حاوی پسوند گذشته /-t/ و شناسه سوم شخص جمع /-æn/ به طور همزمان است که به ترتیب نشان گر زمان گذشته و نظام مطابقت فعل با فاعل سوم شخص جمع است. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که گویش بلوچی سرحدی دارای تصریف دوجزئی است و از آنجایی که زبان‌های دارای تصریف دوجزئی حاوی حرکت اجباری فعل هستند، فعل در گویش سرحدی از جایگاه هسته گروه فعلی

به هسته گروه زمان حرکت می‌کند. در این راستا، نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش عثمانی و همکاران (۱۳۹۹) همخوانی دارد، زیرا آنان نیز با توجه به این که زبان کردی سنندجی حضور پسوندهای زمان و مطابقه به صورت همزمان در افعال خود ایستا رخ می‌دهد، این زبان را دارای نظام تصریف دوجزئی و در نتیجه حرکت فعل می‌دانند.

### ۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش حرکت فعل در گویش بلوچی سرحدی از منظر رویکرد زایشی بررسی شد. بدین منظور، نخست داده‌های گویش بلوچی سرحدی با استفاده تلفیقی از شواهد نحوی و صرفی تحلیل شد. در این راستا، تحلیل داده‌های پژوهش براساس شواهد نحوی با استفاده از آزمون حذف گروه فعلی و جابه‌جایی مفعول انجام شد. در آزمون حذف گروه فعلی، فعل در گویش بلوچی سرحدی در ساخت پاسخ کوتاه به تنهایی تظاهر می‌یابد. این شاهد مؤید حرکت فعل از جایگاه هسته گروه فعلی سبک به هسته گروه زمان در این گویش است. همچنین، بر اساس بوبالیک و ترنسن (۱۹۸۹) وجود مشخص‌گرهای بیش‌تر در یک زبان که یکی از نتایج جابه‌جایی مفعول است، نشان‌دهنده تصریف دوجزئی و در نتیجه حرکت فعل است.

داده‌های این پژوهش نیز وجود مشخص‌گر بیش‌تر را در گویش بلوچی سرحدی و در نتیجه حرکت فعل را نشان داد. بر اساس، داده‌های پژوهش پارامتر مشخصه زمان (تصریف) در گویش بلوچی سرحدی با پارامتر مشخصه زمان (تصریف) در زبان‌های فارسی و کردی سنندجی انطباق داشته‌اند. به بیان دیگر، فعل در گویش بلوچی سرحدی مانند زبان فارسی و کردی سنندجی در مرحله‌ای از اشتقاق برای بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر قوی [UInfl\*] به جایگاه هسته گروه زمان حرکت می‌کند.

افزون بر این، در تحلیل داده‌های گویش بلوچی سرحدی از منظر صرفی از دیدگاه رورباچر (۱۹۹۴)، ویکنر (۱۹۹۵) و بوبالیک و ترنسن (۱۹۹۸) استفاده شد. بنابراین، یافته‌ها وجود تمایز بین اول شخص و دوم شخص مفرد و جمع در زمان‌های گذشته و غیرگذشته در گویش بلوچی سرحدی را نشان داد. همچنین، فعل در گویش سرحدی حاوی نشانه زمان و مطابقه جداگانه به صورت همزمان است که حضور این عناصر تصریفی در یک زبان منجر به حرکت فعل می‌شود.

در نتیجه، با توجه به این که این عناصر در گویش سرحدی مشاهده شد، این گویش از جمله گونه‌های زبانی است که فعل در آن از هسته گروه فعلی به هسته گروه زمان یا تصریف حرکت می‌کند.

### منابع

- آهنگر، عباسعلی، موسی محمودزهی و فرزانه جمال‌زهی (۱۳۹۲). ساختار تصریفی فعل در بلوچی سرحدی گرنچین. *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، ۳ (۱)، صص. ۲۳-۴۸.
- پهلوان‌نژاد محمدرضا، محمد مشکوه‌الدینی و سید محمدحسین حسینی معصوم (۱۳۸۹). بررسی کارکرد گروه نقشی زمان در زبان فارسی برپایه برنامه کمینه‌گرا. *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۲ (۲)، صص. ۵۹-۸۳.
- جمال‌زهی فرزانه (۱۳۹۰). بررسی توصیفی ساخت‌واژه بلوچی سرحدی گرنچین. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. جلد اول. تهران: سمت.
- درزی علی و مزدک انوشه (۱۳۸۹). حرکت فعل اصلی در فارسی: رویکردی کمینه‌گرا. *زبان‌پژوهی*، ۳ (۲)، صص. ۲۱-۵۳.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۳). جایگاه مفعول مستقیم در فارسی. *نامه فرهنگستان*، (۲۴)، صص. ۵۶-۶۷.
- عثمانی مزگان، محمد دبیرمقدم و ارسلان گلفام (۱۳۹۹). حرکت فعل اصلی در کردی سنندجی: رویکردی کمینه‌گرا. *جستارهای زبانی*، ۴ (۱۱)، صص. ۵۰۹-۵۳۲.
- Adger, D. (2003). *Core syntax: A minimalist approach*. Oxford: Oxford University Press.
- Ahangar, A. A. (2007). A description of verbal system in Sarhaddi Balochi of Granchin. In *Orientalia Suecana LVI*. pp. 7-24.
- Baranzehi, A. N. (2003). The Sarawani dialect of Balochi and Persian influence on it. In C. Jahani, & A. Korn (Eds.), *The Baloch and their neighbours: Ethnic and linguistic contacts in Balochestan in historical and modern times*. Reichert Verlag: Wiesbaden.
- Barjasteh Delforooz, B. (2003). The structure of present and past stems in Balochi compared to old, middle and new Persian. In C. Jahani, & A. Korn (Eds.), *The Baloch and their neighbours: Ethnic and linguistic contacts in Balochestan in historical and modern times*. Reichert Verlag: Wiesbaden.
- Bobaljik, J. D. & H. Thráinsson (1998). Two heads aren't always better than one. *Syntax*. 1(1), pp. 37-71.
- Borer, H. (1995). The ups and downs of Hebrew verb movement. *Natural Language & Linguistic Theory*, 13(3), pp. 527-606.

- Chomsky, N. (1991). Some Notes on economy of derivation and representation. In Robert Freidin (Eds.), *Principles and parameters in comparative grammar*. pp. 417–454. MIT Press, Cambridge, Massachusetts.
- Chomsky, N. (1993). A minimalist program for linguistic theory. In K. Hale and S. J. Keyser, eds., *The view from building 20*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Chomsky, N. (1994). Bare Phrase Structure. *MIT Occasional Papers in Linguistics*, 5, Cambridge, MA: MIT.
- Chomsky, N. (1998). Minimalist inquiries: the framework. *MIT occasional papers in linguistics*, 15.
- Chomsky, N. (2000). Minimalist inquiries: The framework. in R. Martin, D. Michaels and J. Uriagereka (eds.). *Step by step*. Cambridge: MIT Press.
- Chomsky, N. (2001). Derivation by phase. In Michael Kenstowicz (Eds.) *Ken Hale: A life in language*. Cambridge: MIT Press.
- Chomsky, N. (2002). *On nature and language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Chomsky, N. (2015). *The minimalist program 20<sup>th</sup> anniversary edition*. Cambridge: MIT Press.
- Den Dikken, M. (1996). The Minimal links of verb (projection) raising. In *Minimal ideas: Syntactic studies in the minimalist framework*. Werner Abraham, Samuel David Epstein, Höskuldur Thráinsson, and C. Jan-Wouter Zwart (Eds.). 67–96. Amsterdam: John Benjamins.
- DE' Prez, V. (1989). *On the typology of syntactic positions and the nature of chains. Move to the Specifier of Functional Projections*. Ph.D. dissertation MIT, Cambridge.
- Elfenbein, J. (1989). Baluchistan: Baluchi language and literature. In *Encyclopedia Iranica*. (3), pp. 633-644.
- Hornstein, N. (2009). *A theory of syntax*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Jahani, C. & A. Korn (2009). Balochi. In G. Winfuhr (Eds.), *The Iranian languages*. London: Routledge.
- Koenean, O. (2000). *The flexible nature of verb movement*. Phd. dissertation. Netherlands: Utrecht University.
- Kosmeijer, W. (1986). The status of the finite inflection in Icelandic and Swedish. *Working papers in Scandinavian syntax*. Lund, Sweden: University of Lund.
- Lasnik, H. (1999). On Feature Strength: Three Minimalist Approaches to Overt Movement. *Linguistic inquiry*, 30(2), 197-217.
- Lasnik, H. (2003). *Minimalist investigations in linguistic theory*. New York: Routledge.
- Mahmoodi Bakhtiari, B. (2003). Notes on the tense system in Balochi and standard Persian. In C. Jahani, & A. Korn (Eds.), *The Baloch and their*



- neighbours: Ethnic and linguistic contacts in Balochestan in historical and modern Times*. Reichert Verlag: Wiesbaden.
- Ogawa, Y. (2001). *A unified theory of verbal and nominal projections*. Oxford: Oxford University Press.
- Ouhalla, J. (1999). *Introducing transformational grammar: From principles and parameters to minimalism*. Oxford: Oxford University Press.
- Platzack, C. (1988). The emergence of a word order difference in Scandinavian subordinate clauses. *McGill working papers in linguistics: special issue on comparative Germanic syntax*.
- Platzack, C. & A. Holmberg. (1989). The role of AGR and finiteness. *Working papers in Scandinavian syntax*. (43), pp. 51-76.
- Pollock, J. Y. (1989). Verb movement, universal grammar, and the structure of IP. *Linguistic Inquiry*. 20(3), pp. 365-424
- Radford, A. (2009). *Analysing English sentences*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Reichenbach, H. (1947). *Elements of symbolic logic*. New York: The Free Press.
- Roberts, I. (1985). Agreement parameters and the development of English modal auxiliaries. *Natural language and linguistic theory*. 3 (1), pp. 21-58
- Roberts, I. (2001). Head movement. in M. Baltin and Ch. Collins (Eds). *The handbook of contemporary syntactic theory*. Oxford: Blackwell Publishers.
- Rohrbacher, B. W. (1994). *The germanic VO languages and the full paradigm: A theory of V to I raising*. Ph.D. Dissertation. Amherst: University of Massachusetts Amherst.
- Shafiei, N. (2015). Ellipsis in Persian complex predicates: VVPE or something else. In *Annual Conference of the Canadian Linguistic Association*.
- Spooner, B. (1967). Notes on the Baluchī spoken in Persian Baluchistan. *Iran*. 1 (5), 51-71.
- Ura, H. (2000). *Checking theory and grammatical functions in universal grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Vikner, S. (1995). V-to-I movement and inflection for Person in all tenses. *Working papers in Scandinavian syntax*. (55), pp. 1-27.
- Vinker, S. (2005). Object shift. In *The Blackwell companion to syntax*. eds. Martin Everaert & Henk van Riemsdijk. Oxford: Blackwell.
- Watanabe, A. (1993). *Agr-based case theory and its interaction with the A-bar system*. Ph.D. dissertation, MIT University.
- Zwart, C. J. W. (2001). Syntactic and phonological verb movement. *Syntax*. 4(1), pp. 34-62.

پیوست (۱)

جدول (۳)

علائم/اختصاری

Gloss	Definition
1	First Person
2	Second Person
3	Third Person
ABL	Ablative
ACC	Accusative
CL	Clitic
DEF	Definite
DIM	Diminutive
GEN	Genitive
HI	Hiatus
IND	Indicative
IMPR	Imperative
NEG	Negative
OBL	Oblique
Past	Past
PL	Plural
PP	Past Participle
Pres	Present
PRON	Pronoun
SUBJ	Subjunctive Prefix
SUFF	Suffix
SG	Singular
V.EL	Verbal Element

## **Analysis of Verb Movement in Sarhaddi Balochi Dialect: A Generative Approach**

**Abbas Ali Ahangar**  
**Mohaddeseh Soltani Nezhad**

### **Abstract**

The nature of verb movement in different languages has been studied and analyzed by different linguists from a syntactic and morphological point of view based on a generative approach. From the syntactic viewpoint, agreement of tense feature and little verb inflection in strength and object shift can be cited as syntactic evidence. Moreover, as to a morphological standpoint, strong inflection due to subject verb agreement in first and second person singular and plural in one of past, present and future tenses and also the existence of split inflection are pieces of evidence indicating verb movement. The aim of this study is to explain the nature of verb movement in Sarhaddi Balochi dialect based on the combination of syntactic and morphological evidence following the generative approach. Therefore, research data were collected through recording free speech and interviewing with 15 illiterate Sarhaddi Balochi-speaking men living in Poshtkuh and Granchin areas of Khash city. Based on the syntactic evidence, the results showed the inflection (tense) feature of the verb in Sarhaddi Balochi dialect is strong and gives rise to verb movement. The presence of the split inflectional phrase is another factor in confirming the movement of the verb. Besides, the study of morphological evidence displayed that the strength of verb inflection due to the agreement of the verb with the first and second person singular and plural in past and non-past tenses, as well as the simultaneous presence of tense and agreement morphemes in the verb confirm the verb movement in this dialect.

**Keywords:** Verb Movement, Generative Approach, Sarhaddi Balochi Dialect, Syntactic Evidence, Morphological Evidence